



پرویش گاه علوم انسانی مطالعات فرہنگی
پی افزودہ ۱
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

صفحه آخر تاریخ

اشغال سفارتخانه ایالات متحده آمریکا را می توان مهم ترین رویداد پس از قیام بهمن ۵۷ دانست. مبارزه با نفوذ سیاسی و شبکه گسترده جاسوسی آن کشور یک بار دیگر مایه هیجانی عمومی شد و نیز کشمکش ایران و آمریکا را در سطحی گسترده در جهان مطرح کرد. هر چند که پشتیبانی جناح ها و سازمان های سیاسی از به دام انداختن و بیرون راندن آمریکائیان که گذرنامه و سند جعل می کنند به اتفاق آراء است، اما دست کم در شیوه پیگیری آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. سومین وزیر امور خارجه رژیم جدید پس از سه هفته کنار رفت ؛ و کسانی شکل و ساخت هر حکومتی و اساس روابط سیاسی - اقتصادی حاکم بر آن را به اندازه مبارزه با عوامل بیرونی در روند استعمار زدائی مؤثر می دانند.

در سطح جهانی، هر چند که بیش تر کشورها ایران را برای زندانی کردن چند ده تن «دیپلمات» نکوهش کرده اند، اما کم تر دولتی، با توجه به رابطه دیرینه آمریکا و رژیم شاه، برای انتقاد بی قید و شرط و بی محابا تاختن به ایران پیشقدم شده است. شاید دست کم تا زمانی که در شورای امنیت سازمان ملل تصمیمی علیه ایران گرفته نشده، ایران از کشانده شدن به انزوای سیاسی جدی در امان بماند.

اشغال سفارت آمریکا ناگهانی و تکان دهنده بود. پیش از این هم، در ۲۹ بهمن ۵۷ یک بار دیگر گروهی کوشیدن به چنین تجربه ئی دست بزنند و پس از چند ساعت با تحقیر و سرزنش

بیرون رانده شدند.

اما تنها سابقه اشغال سفارت آمریکا نبود که تکرار آن را بیش از حد مهم جلوه می‌داد. اندکی پس از آغاز سال تحصیلی تناوب و شدت تظاهرات دانش‌آموزان رو به فزونی می‌رفت و عملاً به زدوخوردهای خیابانی می‌کشید.

مواد تصویب شده مجلس خبرگان یکی پس از دیگری به غرابت طرحی که قرار است کشور بر پایه آن اداره شود می‌افزود و هیاهو به پا می‌کرد. چیزی نمانده بود که بن بست موقتی «نه جنگ نه صلح» کردستان دوباره سر از جنگ تمام عیار در آورد. و بالاتر از همه: سیاست «گام به گام» بازرگان تقریباً هیچ کس را راضی نکرده بود. سرمایه داری بزرگ همچنان از «نامنی» می‌نالید.

سرمایه داری خرده پا منتظر نصیبی بود که یقین داشت باید به او برسد و برای اکثریت مردم این پرسش که سهم‌شان از انقلاب نزد کیست جدی می‌شود.

در این میان، سفر بازرگان و یزدی به الجزایر و دیدارشان با زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، پیش آمد. هنوز روشن نیست که دکتر یزدی در سفرش به آمریکا ترتیب دهنده این ملاقات شد یا نه. اما روشن است که هیچ یک از معترضان بعدی، بازرگان را به پرهیز از چنین ملاقاتی اندرز نداد.

نزدیک به دو هفته طول کشید تا بازرگان استیضاح جنجالی «ملاقات بی‌اجازه» را رد کند و با خونسردی و صراحت، خودش را ناچار به «اجازه گرفتن برای آب خوردن» نداند - البته در آن زمان از نخست وزیری استعفا کرده بود. اما افکار عمومی در این مدت تا حد زیادی قانع شده بود که بازرگان به سبب این «خود سری» از صدارت برکنار شده است. حتی پخش خبر استعفایش از رادیو - تلویزیون به گونه‌ئی بود که این گمان را سخت تقویت می‌کرد: ابتدا موافقت آیت الله خمینی با استعفای بازرگان خوانده شد و تنها پس از دستور ایشان به دشواری انقلاب برای اداره کشور نوبت به قرائت متن استعفانامه رسید.

جناح علاقمند به دوام دولت بازرگان - که در هر حال اقلیت عددی قابل توجهی نبود - حاضر نشد با تحمل اتهام همدستی با آمریکا صدایش را بلند کند و برای دفاع از بازرگان به میدان بیاید. راه پیمای کلاه سبزه‌های ارتش در تهران، که قرار بود روز چهارشنبه ۱۶ آبان برگزار

شود، نیز از حد اعلامیه فراتر نرفت. در اخبار ساعت یک بعد از ظهر همان روز رادیو از پاسداران خواسته شد که «برای خنثی کردن توطئه‌های ضد انقلاب با برادران ارتشی در تماس باشند.»^(۱)

شگفتی همگانی در برابر اشغال سفارت آمریکا تا مدتی ادامه داشت.

اما این پرسش هنوز هم مطرح است: برنامه کار را چه کسانی تنظیم کرده بودند؟ صعود ناگهانی بنی صدر - بهشتی - قطب‌زاده (به ویژه نفر اول که چند بار پیشنهاد پست‌های دولتی را رد کرده بود) نام آن‌ها را به عنوان طراحان اصلی اشغال سفارت آمریکا بر سر زبان‌ها انداخت. اما نگاهی به شماره روز ۱۳ آبان روزنامه «انقلاب اسلامی» بنی صدر این گمان را پیش می‌آورد که او پیشاپیش در جریان امر نبوده است. هر چند که هیچ یک از روزنامه‌های عصر همان روز به خبر اشغال سفارت نرسیده بود، اما با توجه به انتشار - معمولاً - دیروقت و شامگاهی «انقلاب اسلامی» می‌توان پنداشت که اگر بنی صدر از «برنامه» اشغال سفارت آمریکا خبر داشت می‌توانست در گوشه‌ئی از روزنامه‌اش - یا دست کم در چاپ‌های بعدی - به آن جایی بدهد. اما در اخبار بعد از ظهر همان روز رادیو، جریان اشغال سفارت پخش شد و گزارش رسید که فیلمبرداران تلویزیون تقریباً همزمان با «دانشجویان پیرو خط امام» وارد سفارت شده‌اند.

عصر همان روز حجت الاسلام موسوی خوئینی برای نماز مغرب و عشا به دانشجویان شرکت‌کننده در اشغال سفارت پیوست. حجت الاسلام خوئینی چند روز بعد در گفت و گوئی در تلویزیون گفت که از چندین روز پیش از اشغال سفارت در جریان امر بوده است. در نخستین گزارش‌هایی که از اشغال سفارت آمریکا منتشر شد، مسئول کمیته منطقه گفته بود که «... این عده دانشجویان هستند و کارت دانشجویی همراه دارند. در ضمن برای این که افراد مشکوک یا خارج از جمع شان به آن‌ها ملحق نشوند، کارت‌های خاصی تهیه کرده‌اند که همگی در اختیار دارند.» (کیهان، ۴ آبان). اما دانشجویان پیرو خط امام در مصاحبه مطبوعاتی سه شنبه ۱۵ آبان

۱- در این میان، برخی مفسران و خبرنگاران خارجی جریان را به این شکل عجیب دیدند که اشغال سفارت آمریکا نتیجه کناره‌گیری بازرگانان است. هفته نامه انگلیسی «ساندی تلگراف» در سرمقاله‌ئی نوشت: «ماجرای تکان دهنده اشغال سفارت آمریکا منعکس‌کننده این واقعیت تأسف آور است که استعفاى دولت بازرگان بستگی ایران را با تنها منطق موجود گسست...»

طراحی برنامه اشغال سفارت آمریکا را رد کردند. سید احمد خمینی نیز روز ۲۸ آبان، هنگامی که سه گروگان آزاد شده آمریکائی را تا فرودگاه همراهی می‌کرد به خبرنگاران گفت: «این برادرها را (قبلاً) می‌شناختم. اما این که من از این قضیه قبلاً مطلع بودم که می‌خواهند به سفارت بروند، نه، من سرگز مطلع نبودم.» (اطلاعات، ۲۹ آبان).

در هر حال، اشغال سفارت آمریکا، چه طراحی شده و چه بی مقدمه، حرکت سیاسی تازه و گسترده‌ئی را در سطح جامعه سبب شد. در خارج ایران نیز این کار را مستقیماً به حساب دولت گذاشتند و پشتیبانی صریح آیت الله خمینی از «دانشجویان پیرو خط امام» جای بحث در چند و چون هویت اشخاص و گروه‌ها نگذاشت.

در پشت درهای گشوده شده سفارت، مجموعه عظیم دستگاه‌های مخابراتی در اتاق‌های فوق سری و ابزار جعل اسناد و استراق سمع، کسان بسیاری را شگفت زده کرد. هر چند که با انتقال تشکیلات جاسوسی آمریکا از بیرون به تهران (پس از آغاز جنگ داخلی لبنان) و انتصاب ریچارد هلمز رئیس پیشین «سیا» به سفارت آمریکا در ایران، می‌شد حضور چنان «دیپلمات‌ها» وجود چنین ابزاری را از پشت آرامش ظاهری باغ سفارت آمریکا به یقین دریافت.

اما به گروگان گرفتن کارمندان آمریکائی سفارت مسائل تازه‌ئی پیش آورد که همچنان حل نشده باقی مانده است. سازمان‌های صنفی و سیاسی ایران از مردم جهان خواستند که نگذارند حفظ حقوق دیپلماتیک دستاویزی برای لوٹ کردن حقوق پایمال شده مردم ایران شود. اما مشکل بتوان در برابر این خواهش، بیش از اندکی ملایم‌تر شدن لحن بیانیه‌هایی که در محکوم کردن گروگانگیری صادر می‌شود انتظار داشت.

از سوی دیگر، به گروگان گرفته شدن آمریکائیان (که هنوز ۴۹ نفرشان باقی مانده‌اند) زمینه‌ئی برای دولت آمریکا فراهم کرد تا بکوشد هر اقدامی علیه ایران را توجیه کند. ناتوانی و شکست‌های دولت کارتر در سیاست داخلی و خارجی اش طی سه سالی که از زمامداری او گذشته است، ناگهان در برابر آنچه اکنون «خونسردی» و «قاطعیت» خوانده می‌شود از یادها رفت و حتی رقیبان و مخالفان وی نیز روش او را تأیید کرده‌اند (ادوارد کندی هم که اندکی صدایش را بلند کرده بود از حد بیان نارضائی همیشگی دموکرات‌های آمریکائی از شاه مخلوع فراتر نرفت).

در اینجا این خطر هست که گذشت زمان به سود تبلیغات غرب باشد و ایران، گرفتار در بن بست بی عملی، به جبهتی کشانده شود که برایش سودی ندارد. در کنار این، موازنه ۴۹ نفر به یک نفر نیز تعادلی نیست که بتواند مدت زیادی نگاهش داشت. دستگاه‌های تبلیغاتی غرب می‌توانند با ردیف کردن خانواده‌های گروگان‌ها تأکید ایران بر عظمت جنایت‌های شاه را خنثی کنند و قضیه از رابطه دو کشور به مبحث ارزش انسان کشانده شود.

بنی صدر از طرح مسئله در شورای امنیت سازمان ملل (و به بیان خود او: «تبدیل شورای امنیت به صحرای کربلا») جانبداری می‌کرد و گفته بود در نظر دارد مادر رضائی‌ها را با خود به شورای امنیت ببرد.

به نظر می‌رسد که بنی صدر در کشاکش همراه کردن شورای انقلاب برای شرکت در شورای امنیت، به جست و جوی راهی بر آمده بود که بتوان مشکل گروگان‌ها را به شکل «آبرومندان» حل کرد تا، به گمان او، راه برای ادامه مبارزه باز باشد. بنی صدر گفت اگر «آمریکا این اصل (جنایات شاه مخلوع و رژیم دست‌نشانده آمریکا) را بپذیرد» و «حاضر شود شاه مخلوع را با قبول افکار عمومی جهان به ایران تحویل دهد ما هم گروگان‌ها را آزاد خواهیم کرد.» و افزود: «... و اگر شورای امنیت قبول کند که در واقع در طول این سالیان خونبار دولت آمریکا از طریق رژیم شاه بر مردم ما حکومت می‌کرده و در خواست تحویل شاه حق مسلم ایران است مشکل از نظر ما حل خواهد شد.» بنی صدر در این موضع تا آنجا برای آزاد کردن گروگان‌ها نرمش نشان داد که گفت: «اگر این حق ما را بپذیرند شاید این توانائی را داشته باشیم که از دانشجویان و مردم بخواهیم در مورد مسئله گروگان‌ها تخفیفی قائل شوند.» (بامداد، ۷ آذر).

دو روز پیش از این گفت و گو، صادق قطب زاده به عنوان سخنگوی شورای انقلاب گفته بود: «ما مطمئنیم که آقای بنی صدر هرگز چیزی کم‌تر از بازگشت شاه مخلوع را برای آزادی گروگان‌ها نخواسته است.» (کیهان، ۷ آذر).

اظهار نظر آخر بنی صدر اندکی پس از انتشار و پخش آن از رادیو فرانسه، در بیانیه‌ی بی‌سوی «سخنگوی وزارت امور خارجه» تکذیب شد و عصر همان روز (چهارشنبه ۷ آذر) قطب زاده به جای بنی صدر در رأس وزارت امور خارجه قرار گرفت.

وجود پرده استتاری که شورای انقلاب را پوشانده، هر حدس نسبتاً دقیقی را درباره گروه

بندی درونی آن ناممکن می‌کند. گذشته از هاشمی رفسنجانی که تاکنون یکی دو بار اظهار نظری کرده، میدانداران بیرون شورا تاکنون قطب زاده و بنی صدر بوده‌اند و این احتمال هست که آیت الله بهشتی برگ نهائی را تنها پس از بیرون رفتن این دو به زمین بزند. بنابر این تشخیص این که زرفتن بنی صدر به شورای امنیت به سبب مخالفت اساسی با حضور نماینده ایران در شورا بود یا بی میلی به این که شخص بنی صدر نماینده ایران باشد آسان نیست.

پس از اعلام قطعنامه ۴۵۷ شورای امنیت، بنی صدر ادعا کرد که تبلیغات رادیو-تلویزیون (که به گفته او «سیاسیت خارجی مستقلی دارد») درباره «نفوذ آمریکا در شورای امنیت صحت نداشت» و شورای انقلاب سیاسی را که او در وزارت امور خارجه در پیش گرفته بود تأیید می‌کرد، اما «خبرگزاری‌های خارجی با ارائه خبرهای نادرست و تحریف» گفته‌های او «موجب انهدام این سیاست شده‌اند».

یک بند قطعنامه پنج ماده‌ئی شورای امنیت، گروگانگیری را محکوم می‌کند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط گروگان‌هاست. دو ماده دیگر به طرفین اندرز مسالمت جوئی می‌دهد و دو ماده آخر قطعنامه دعوت از دبیرکل سازمان ملل است به دخالت در ماجرا و دست زدن به «اقدامات متناسب با این هدف» و گزارش آن به شورای امنیت. کسانی دلیل می‌آورند که غیبت نماینده ایران از اجلاس شورای امنیت خطا بود و نمی‌بایست چنین فرصتی از دست برود. کسان دیگری در برابر اصرار بنی صدر برای حضور در شورای امنیت استدلال می‌کنند که رفتن دکتر مصدق به شورای امنیت برای گرفتن حقوق مادی ایران بود نه دادن درس معنویت به غرب. و ازما در شورای امنیت کاری ساخته نبود.

در هر حال، وزیر امور خارجه، صادق قطب زاده، در آخرین روز هفته گذشته اعلام کرد که «هیأت ویژه‌ئی از تمام گروه‌های ضد امپریالیستی و صهیونیستی ایران و جهان، پرونده جنایات دولت آمریکا در ایران را مطالعه و بررسی خواهد کرد». در این اعلامیه تلویحاً از محاکمه گروگان‌ها سخن رفته است. عملی شدن این طرح به عوامل بسیاری از جمله واکنش‌های سیاسی بین‌المللی و اقدامات تازه دولت آمریکا بستگی خواهد داشت.

جدا از شورای امنیت، امکانات دیگری نیز در برابر ایران هست: مبارزه ایران و ایالات متحده به دادگاه لاهه کشیده شده است و این دادگاه در چند روز آینده برای رسیدگی به این

موضوع نشست رسمی خواهد داشت. از سوی دیگر، ولادیمیر دویچر، رئیس دادگاه راسل اعلام کرد که دست در کار رسیدگی به پرونده قطور جنایات شاه مخلوع و شرکت‌های چند ملیتی در ایران است.

اما جدا از کلیت ستم‌دگی و حرکت انقلابی مردم ایران در پشتیبانی از اشغال سفارت آمریکا، در مجموع می‌توان گفت که بیش از یک ماه و اندی که از اشغال سفارت آمریکا گذشته است هنوز هیچ برنامه سیاسی پیگیر و همه‌جانبه‌ئی به کار گرفته نشده. پس از رسیدن خبر حرف بنی‌صدر درباره بیرون آوردن ذخائر ارزی ایران از بانک‌های آمریکا، کاخ سفید ساعت ۵/۵ بامداد به تکاپو افتاد و دستور بستن حساب‌های ایران تا ساعت ۸ صبح آماده شده بود (نیوزویک، ۲۷ نوامبر). یک روز پیش از آن، دولت آمریکا تصمیم به تحریم خرید نفت از ایران گرفت و تنها پس از اعلام آن، شورای انقلاب با قطع فیلم سینمایی تلوزیون همین حرف را از جانب ایران تکرار کرد.

حرکت تازه بنی‌صدر در اعلام لغو یک جانبه بدهی‌های ایران سبب شد که هر دولتی، در هر جا که به بخشی از دارائی ایران دسترسی داشت، بی‌توجه به حجم سپرده و میزان بدهی، آن را ضبط کند.

به هر تقدیر نباید گذاشت سنگری که فتح شده است با گذشت زمان به موضع عقب‌نشینی بدل شود. دولت آمریکا با حمایت یکپارچه و بی‌دریغ سرمایه‌داری غرب سرگرم تدارک همه نیروهای سیاسی و سنجش تمام امکانات برای در دست گرفتن ابتکار عمل است. حل‌ناشده ماندن مسأله گروگان‌ها و به انتظار پیشامدها نشستن می‌تواند امکان پیروزی بر حریف را کاهش دهد. پیش از آن که خیلی دیر شده باشد، ایران باید نمایندگان خبره‌ئی روانه مجامع سیاسی و قضائی بین‌المللی کند. به انتظار نشستن در تهران، در برابر لانه جاسوسی آمریکا، می‌تواند این تصور را شدت بخشد که کار برد داخلی ماجرا بر جهت‌گیری خارجی آن می‌چربد.

م. مرداد

۱۷ آذر ۵۸



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی